

رئیس پلیس پایتخت:

باید رفتار پلیس را در برخورد با مردم حرفه‌ای کنیم



فرمانده انتظامی تهران بزرگ گفت: باید در برخورد با مردم، رفتار پلیس را حرفه‌ای کنیم و اگر ما انتظار رفتار حرفه‌ای از فرماندهان و همکارانمان داریم در وهله اول باید آنها را توانمند کنیم.

سردار حسین رحیمی با بیان این مطلب در حاشیه افتتاحیه کارگاه‌های آموزشی پلیس راهور پایتخت توضیح داد: این کارگاه برای ارتقای رفتار پلیس برگزار شده که در گام اول برای فرماندهان و مسئولان پلیس راهنمایی و رانندگی کلاس‌های ایمن‌سازی و حرفه‌ای کردن رفتار فرماندهان را آغاز کردیم و کارگاه آموزشی برای فرماندهان و مسئولان پلیس راهنمایی و رانندگی برگزار شد. تلاش ما این است که این دوره‌ها برای ارائه خدمات بهتر و حرفه‌ای به مردم و جامعه برگزار شود.

او درباره توانمندسازی مدیران گفت: مسئولیت و مأموریت مدیریت ترافیک در تمام شهرها و محورهای مواصلاتی بر عهده پلیس است از همین رو باید اعمال قانون را با دقت و انصاف و همچنین در بحث مشاوره و ارائه خدمات باید جدی‌تر برخورد کنیم و در بحث آموزش رانندگان



متخلف باید با برنامه پیش برویم که تمام این موارد در این کارگاه‌ها دیده شده است. سردار رحیمی تأکید کرد: باید در برخورد با مردم رفتار پلیس را حرفه‌ای کنیم و اگر ما انتظار رفتار حرفه‌ای از فرماندهان و همکارانمان داریم در وهله اول باید آنها را توانمند کنیم. فرمانده انتظامی تهران بزرگ در پاسخ به این سؤال که برای توقف ممنوع‌ها قبل از به‌انجام رسیدن طرح زور و فرد چه اقداماتی انجام شده است، گفت: مردم از توقف‌های دوپل و سوپل گلایه‌مند هستند که بخشی از ترافیک تهران نیز مربوط به این موضوع است. ما اقداماتمان را شروع کردیم و در هفت الی هشت نقطه سد معبرهای مهم را جمع‌آوری کردیم و باز هم ابلاغ شده است که هر منطقه راهنمایی و رانندگی مکلف هستند با سدمعبرها برخورد کنند. به گفته وی در تهران روزانه بالغ بر ۴ هزار و ۵۰۰ تصادف اعم از جرحی

متهم: شوهرم به من توجه نمی‌کرد، شلیک کردم!



زن جوانی که متهم است دوسال قبل با کمک دختر و پسر نوجوانش، شوهر خود را با شلیک گلوله به قتل رسانده بود، در جلسه دادگاه ماجرا را شرح داد. به گزارش خبرنگار ما، پنجم تیرسال ۹۶، مأموران پلیس تهران از قتل مرد جوانی در خانه‌اش باخبر و راهی محل شدند. در بررسی‌های اولیه معلوم شد سعید ۴۵ ساله با شلیک گلوله به قتل رسیده است. همچنین مشخص شد که عامل قتل همسر ۴۲ ساله اوست که در محل بازداشت شد. الهام در شرح ماجرا گفت: «شوهرم را به خاطر اختلافات خانوادگی با همدستی دختر و پسر ۱۶ و ۱۷ ساله‌ام به قتل رساندم.» با کامل شدن تحقیقات الهام به اتهام مباشرت و دختر و پسر وی به اتهام معاونت در قتل مجرم شناخته شدند و پرونده بعد از صدور کیفرخواست به شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. ابتدای جلسه بعد از اینکه اولیای دم درخواست قصاص کردند، الهام در جایگاه قرار گرفت و گفت: «شوهرم به من بی‌توجه بود و بارها به او اعتراض کرده بودم، اما او اهمیتی نمی‌داد. همین بهانه‌ای بود تا

خالی شدن حساب ۵۰۰ میلیون تومانی پس از ناپدید شدن زن جوان

تحقیقات پلیس تهران برای یافتن زنی که پس از ناپدید شدن وی ۵۰۰ میلیون تومان از حسابش برداشت شده با دستگیری یک مظنون در جریان است. به گزارش خبرنگار ما، در دیهیمت‌ماه امسال مردی وارد شعبه ششم بازپرسی دادسرای امور جنایی پایتخت شد و شن ماهرش همراه او را گزارش داد. او گفت: همسرم روز گذشته برای انجام کاری خانه را ترک کرد، اما دیگر برگشت و گوشی تلفن همراهش هم

خاموش است. بعد از اینکه پرونده به دستور بازپرس به پلیس آگاهی تهران فرستاده شد کار آگاهان متوجه شدند که ۵۰۰ میلیون تومان در چند نوبت از حساب مه‌سراوه در چند صرافی و طلا فروشی برداشت شده است. کار آگاهان با بررسی دوربین‌های مدار بسته مردی ۲۷ ساله را شناسایی و او را در شهرستان نور بازداشت کردند. حمید گفت: ما همراه او در این نوبت شش ماهی زندگی می‌کردیم و قصد خرید زمین در شمال کشور را داشتیم. من هم با او فرار گذاشتم و در چند نوبت پولش را تبدیل به طلا و ارز کردم و قرار بود با کمک دوستم سعید برایش ویلا و قطعه زمینی در شهرستان نور بخریم، اما یک روز با زنی که می‌گفت از دوستانش است و ساکن کرج است وعده گذاشت و همراه او راهی کرج شد. با اقرارهای متهم متهم تحقیقات میدانی دریافتند او با اقرارهای متهم همسرش تحقیقات برای شناسایی همسرش متهم و یافتن زن جوان ادامه دارد.

پرونده حادثه خونین علوم و تحقیقات ورق خورد

اولین جلسه رسیدگی به پرونده حادثه خونین دانشگاه علوم و تحقیقات که به مرگ ۱۰ نفر منجر شد، روز گذشته در مجتمع قضایی کارکنان دولت برگزار شد. پنجم دی‌سال گذشته بود که یک دستگاه اتوبوس دانشگاه علوم تحقیقات در حال انتقال دانشجویان دچار واژگونی شد که در جریان آن ۱۰ نفر کشته و ۲۸ نفر مجروح شدند. با کامل شدن تحقیقات در این باره راننده فوت شده، دانشگاه و پیمانکار مسئول خدمات‌رسانی مقصر شناخته شده و با صدور کیفرخواست علیه آنها پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۰۵۷ مجتمع کارکنان دولت به ریاست قاضی عالی‌شاه ارجاع شد. روز گذشته بعد از رسمیت یافتن جلسه، نماینده دادستان در جایگاه حاضر شد و با قرائت کیفرخواست برای عاملان حادثه درخواست مجازات قانونی کرد. در ادامه چند نفر از شاکیان در جایگاه حاضر شدند و شکایت خود را مطرح کردند. قاضی عالی‌شاه بعد از شنیدن اظهارات شاکیان ادامه رسیدگی به پرونده را به جلسه بعد موکول کرد.

ربودن همسر صیغهای برای زنده کردن پس انداز

مردی که برای اخذ از همسر صیغه‌ای اش اقدام به ربودن او یا کمک یکی از دوستانش کرده بود، بازداشت شد. به گزارش خبرنگار ما، ظهر روز چهارشنبه ۲۲ خردادماه زن جوانی به نام زهره وارد شعبه ششم بازپرسی دادسرای جنایی تهران بزرگ شد و از شوهر صیغه‌ای‌اش و دوست او به اتهام آدم‌ربایی و سرقت شکایت کرد. او گفت: «امروز صبح وقتی از متروی هفت‌تیر خارج شدیم ناگهان شوهر صیغهام و مردی که همراه او بود به زور من را سوار یک دستگاه خودروی پژو ۲۰۶ سوار کردند و با خود بردند. بین راه یکی از آنها گفت برای آزادی‌ام باید ۲۰ میلیون تومان به آنها بپردازم و اگر نه دو دختر پنج‌ساله و هفت‌ساله‌ام را می‌زدند. من هم از ترس ۸ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان پولی که در حسابم داشتم را به حساب آنها منتقل کردم. آنها هم بعد از وارز شدن پول به حسابشان من را رها کرده و گریختند. شاکی ادامه داد: «وقتی به خانه برگشتم دیدم دخترانم در خانه نیستند برای همین نگرانم برای آنها اتفاق بدی افتاده باشد.» بعد از طرح شکایت تحقیقات برای شناسایی دو آدم‌ربا به جریان افتاد. کار آگاهان اداره یازدهم پلیس آگاهی تهران در اولین گام سینه‌شهر ۲۴ ساله او را شناسایی و بازداشت کردند. متهم گفت: «مردم‌سال ۹۷ بود که در خیابان مولوی با زهره آشنا شدم. او درد دل کرد و گفت از شوهرش طلاق گرفته و به سختی زندگی می‌کند. این شد که او را صیغه کردم و از آن به بعد درآمد را در اختیارش می‌گذاشتم تا پس‌انداز کند.» متهم ادامه داد: «ها موتور در یک بیگ موتوری کار می‌کردم و بعضی روزها هم دستفروشی می‌کردم. زمینی داشتم و می‌خواستم با پولی که زهره پس‌انداز می‌کند خدای بسازم و زندگی‌ام را با آن شروع کنم تا اینکه از رواج دائم با او شیمانم. بعد خواستم پس‌اندازم که به ۲۰ میلیون تومان رسیده بود را به من برگرداند اما او مطلقه می‌رفت تا اینکه تصمیم گرفتم به زور پولم را پس بگیرم. این شد که طبق نقشه به کمک یکی از دوستانم او را سوار ماشین کردیم و...». متهم در آخر گفت: «بعد از رفتن زهره ما هم به خانه رفتیم و از سرنوشت بیچهای او بی‌خبرم.» بعد از اقرارهای متهم کار آگاهان پلیس در جریان تحقیقات میدانی دریافتند دو دختر شاکی در نینودمادرشان باهی پارکی در نزدیکی خانه‌شان شده مشغول بازی بودند که با کمک پلیس به مادرشان تحویل داده شدند. تحقیقات برای بازداشت همدست متهم در اداره یازدهم پلیس آگاهی تهران جریان دارد.

بازگشت دو زندانی محکوم به مرگ به زندگی، آزادی ۲۱ زندانی بدهکار

«نیکوکار البرزی» خوش درخشید

راهی یافت. **■ نامه ای از ایلام** دومین اعدامی «سلیمان» است که از تیر ۱۳۹۱ به اتهام قتل عمد در شهرستان دره شهر روانه زندان شد. وی با ارسال نامه‌ای از زندان به زوج نیکوکار البرزی نوشت: از یادآوری آن حادثه شرم دارم و نمی‌توانم جزئیات آن روز شوم را بازگو کنم. دعوای پسرموها عاقبت تلخی داشت و چند خانواده را به خاک سیاه نشاناد. ۷ سال در زندان هر لحظه‌اش با پشیمانی سپری شد و این ندامت روزهایم را مثل شهبای زندگی، تیره و تار کرده است. خانواده عمویم با اطلاع از سرنوشت فرزندانم حاضر به گذشت شده‌اند و از خوخواهی صرفنظر کرده‌اند. اما توانایی پرداخت دیه ندارم و برای آزادی از زندان و پایان این کابوس سیاه، چشم امیدم به نیکوکاران است. وی در پایان نامه اش گفته بود: ۵ فرزند دختر دارم که در این سال‌ها در نبود پدر روزهای سختی را پشت سر گذاشته‌اند و همسرم نیز در فقر و تنگدستی گرفتار شده است. نگران سرنوشت خانواده‌ام هستم و برای جلب رضایت اولیای دم، ۵۰ میلیون تومان نیاز دارم. **■ به تغییر سرنوشت این زندانیان پشیمان، امیدوارم** «رف» نیکوکار البرزی با اشاره به اینکه آزادی زندانیان موجب کاهش بسیاری از آسیب‌ها در جامعه و جلوگیری از فروپاشی کانون یک خانواده است، اظهار کرد: هر چند این دو محکوم مرتکب قتل عمد و کشتن انسان دیگری شده‌اند اما با سپری کردن سال‌های زیادی از عمر خود پشت میله‌های زندان به شدت ابراز پشیمانی کرده و متنبه شده‌اند. **■ فرود:** در آیین ما ایرانیان و دین اسلام، بر اهمیت نجات دیگران از گرفتاری و انجام امور خیر، توصیه شده است و با عمل به این تأکیدات، هر ساله تعدادی زندانی بدهکار را آزاد کرده و نزد خانواده‌شان بر می‌گردانیم.



سکته قلبی جان باخته بود. زندگی تلخ مادر بهرام در مرگ همسر و نبود پدرش به کابوسی درآورد می‌مانست که انتهایی نداشت. ۱۳ سال از آن روز شوم می‌گذشت و او امیدوی به راهی سپرش از زندان نداشت، زن درد کشیده هر سال که شمعی بر مزار شوهرش می‌گذاشت، به خاطر می‌آورد که او و پسرش در یک روز با هم رفتند و دعا می‌کرد سفر پسرش بی‌بازگشت نباشد و بار دیگر چشمانش به چهره پسرش روشن شود. زوج نیکوکار البرزی و «پ» بازیگر مرد سینمای کشور با پرداخت ۲۵۰ میلیون تومان دیه به اولیای دم در آخرین فرصت، جان این جوان اعدامی را خریدند و او پس از آزاد کردن و نزد خانواده‌شان بر می‌گردانیم.

دوستان فرار کرده و چاقوی خون آلود را در دریاچه فرگاز انداخته است. اعتراضی که ۱۵ روز بعد با انکار شدید متهم در برابر بازپرس جنایی رویور شد. وی محکوم به قصاص نفس -اعدام- شد اما با اعتراض به رای دادگاه و درخواست فرجام خواهی، قصات دیوان عالی کشور دستور رسیدگی مجدد به پرونده را صادر کردند زیرا پزشکی قانونی در مورد رشد عقلی متهم در زمان وقوع جرم، اظهار نظر نکرده بود. اما کمیسیون پزشکی قانونی اعلام کرد که با گذشت ۷ سال از زمان وقوع جرم، اظهار نظر در مورد وضعیت متهم در زمان حادثه ممکن نیست. بدین ترتیب متهم بار دیگر به اعدام محکوم شد. پدربهرام در زمان دستگیری پسرش بر اثر

حسرت در رگ‌ها، آرزو دوانده است می‌دهد. دست‌های رفته، آزارشان تنها، پسر از بیبهدگی جستجوهاست. این همه سال تنهایی در رگ‌های آنها ترس دوانده و صدایشان تاریکی این سلول، گم شده است. ننگند راه خانه هم، لغزش پایایشان را از یاد برده و قصه سرگذشت تاریک شان بر لب آشنایان خشکیده باشد. **■ پیچک غم، دور نگاه دو مرد اعدامی پیچیده است.** راه زندگی این دو مرد روشن می‌شود: اگر شب از شاخه‌ها بریزد، یک نفر از راه برسد، با دستان بخشنده‌اش کلبه خاموشی را نشان دهد که خانه‌شان نبود و آندوه دلشان را بشوید. این دو مرد بارها و بارها زندگی را در خود گریسته‌اند و از پله‌های عمر، خسته و درمانده گذر کرده‌اند. هیچ صدایی آنها را نمی‌خواند. **■ دو مرد اعدامی در لحظه‌های پر اضطراب که شماره معکوس برای انتقال آنها به پای چوبه‌دار آغاز شده است، نمی‌دانند که خاندان نامه آزادی آنها را امضا کرده است و نور و مهرپانی، دیوار تاریک سلول آنها را شکافته است. انگار باران، زندگی مه آلود و غبار آگین آنها را شستشو داده است. باورشان نمی‌شود که یک نیکوکار ناشناس، از فرسنگ‌ها فاصله با خدای خویش به معامله ننشسته و قلب و دستش را همراه کرده تا با بخشی بی‌دریغ، جان او مرد اعدامی را بخرد و بدهی ۲۱ زندانی بدهکار را بپردازد. دو زندانی در شهرهای شیراز و دره شهر که سال‌ها پیش در درگیری مرتکب جنایت شده و محکوم به قصاص نفس بودند، به همت «رف» و همسرش سیده «م»ح نیکوکار البرزی از دار مجازات راهی یافته و به زندگی برگشتند. زوج نیکوکار البرزی همچنین بدون افشای**